



Research Article

Assad Fall and its Implications on China's Middle Eastern Policy

Alireza Samoudi^{1*}, Mohammadreza Mohammadi²

1. Assistant Professor, Institute for Security and Progress Studies, Tehran, Iran

2. PhD, Tehran Azad University, Tehran Science and Research Branch, Tehran, Iran

Article history:

Received: 19/11/2025

Accepted: 12/02/2025

Abstract

The fall of Bashar al-Assad's government in Syria, as one of the most important political developments in the Middle East, has had widespread effects on regional and international equations. This issue has faced China, one of the important regional players and Assad's allies, with challenges and has had consequences for Beijing's regional policy. This article, with the hypothesis that the fall of the Assad government will reduce China's influence in the Middle East, but China will use economic and diplomatic tools to try to maintain and even strengthen its position in the region and will seek to establish relations with the new government in Syria to guarantee its economic and security interests in the region, examines the consequences of the fall of the Assad government on China's Middle East policy, analyzes the effects of this development on China's relations with other regional and international players, and answers the question: "What effect does the fall of the Bashar al-Assad government have on China's Middle East policy and its position in regional equations?" The findings suggest that the fall of the Assad regime has reduced China's influence in Syria and the Middle East, as China influenced Syria through its ties with Russia and Iran. As these allies weaken, China's role in the region may decline. The presence of Uyghur fighters in Syria and the possibility of their return to China is a threat to China's domestic security. As a major economic player in the Middle East, China will seek to maintain its influence in the region by investing in Syrian reconstruction projects. China will seek to establish relations with the new government in Syria and may use its experience of engaging with the Taliban in Afghanistan as a model for cooperation with the new Syrian rulers. The fall of Assad may change the balance of power between China, Russia, and the United States in the Middle East, but China will seek to strengthen its position in the region through insularity.

Keywords: China, Syria, Balance of Power, The Middle East, Belt and Road

Please cite this article as:

Samoudi, A., Mohammadi, M. (2024). Assad Fall and its Implications on China's Middle Eastern Policy. *Journal of Asian Regional Order Studies*, 2 (1).259-284.

* Corresponding author: E-mail address: alirezasmoudi@gmail.com



پیامدهای سقوط حکومت اسد بر سیاست خاورمیانه‌ای چین علیرضا نمودی^{۱*}، محمدرضا محمدی^۲

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران
۲. دانش آموخته دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸

اطلاعات مقاله

چکیده

سقوط حکومت بشار اسد در سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی در خاورمیانه، تأثیرات گسترده‌ای بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. این موضوع چین را به‌عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و هم‌پیمانان اسد، با چالش‌هایی روبه‌رو کرده و پیامدهایی را برای سیاست منطقه‌ای یکن به دنبال داشته است. این مقاله با این فرضیه که سقوط حکومت اسد باعث کاهش نفوذ چین در خاورمیانه می‌شود، اما چین با استفاده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک تلاش خواهد کرد تا جایگاه خود را در منطقه حفظ و حتی تقویت کرده و به دنبال برقراری روابط با حکومت جدید در سوریه خواهد بود تا منافع اقتصادی و امنیتی خود را در منطقه تضمین کند، به بررسی پیامدهای سقوط حکومت اسد بر سیاست خاورمیانه‌ای چین، تأثیرات این تحول را بر روابط چین با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که «سقوط حکومت بشار اسد چه تأثیری بر سیاست خاورمیانه‌ای چین و جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای دارد؟» یافته‌ها نشان می‌دهند که سقوط حکومت اسد باعث کاهش نفوذ چین در سوریه و خاورمیانه شده است؛ زیرا چین از طریق روابط با روسیه و ایران در سوریه نفوذ داشت. با تضعیف این متحدان، نقش چین در منطقه ممکن است کاهش یابد. حضور جنگجویان اوغور در سوریه و احتمال بازگشت آن‌ها به چین، تهدیدی برای امنیت داخلی چین محسوب می‌شود. چین به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی مهم در خاورمیانه، تلاش خواهد کرد تا از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازسازی سوریه، نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. چین به دنبال برقراری روابط با حکومت جدید در سوریه خواهد بود و ممکن است از تجربه تعامل با طالبان در افغانستان به‌عنوان الگویی برای همکاری با حاکمان جدید سوریه استفاده کند. سقوط اسد ممکن است موازنه قدرت میان چین، روسیه و آمریکا در خاورمیانه را تغییر دهد، اما چین تلاش خواهد کرد تا از طریق مصون‌سازی، جایگاه خود را در منطقه تقویت کند.

واژگان کلیدی: چین، سوریه، اسد، خاورمیانه، مصون‌سازی، شراکت راهبردی، کمربند و راه

استناد به این مقاله:

نمودی، علیرضا و محمدی، محمدرضا (۱۴۰۳). پیامدهای سقوط حکومت اسد بر سیاست خاورمیانه‌ای چین. پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا، ۱، شماره ۱، (۲). ۲۵۹-۲۸۴.

سرآغاز

سقوط اسد، جامعه جهانی و چین را به‌عنوان یکی از بازیگران مهم در خاورمیانه در وضعیت عدم قطعیت قرار داده است. در واقع، سرعت حوادث به‌نوعی همه بازیگران تأثیرگذار در سوریه را شگفت زده کرد. چین از زمان شروع ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱، روابط نزدیک خود با اسد را حفظ کرد و در کنار روسیه، قطعنامه‌های پیشنهادی در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد سوریه را وتو می‌کرد (Fulton, 2024: 45). با این وجود پکن از سقوط قذافی در لیبی، تجربه لازم را برای اجتناب از سرمایه‌گذاری در مناطق بی‌ثبات کسب کرده بود، (Standish, 2024: 12) و شرکت‌های دولتی چین حضور کمرنگی در سوریه داشتند. پکن در ابتدای ۲۰۲۴ توانست میان گروه‌های فلسطینی سازش برقرار کند و با حمایت از حکومت اسد به دنبال تقویت خود در رقابت با آمریکا در منطقه بود. چین در سال‌های گذشته درصدد گسترش نفوذ خود در خاورمیانه بوده است و سوریه نیز بازیگری مهم برای تحقق این هدف به شمار می‌رفت. پکن هم‌اکنون با پیامدهای تحولات سیاسی سریع در سوریه و پویایی‌های جدید قدرت در منطقه مواجه شده است. سقوط حکومت اسد می‌تواند موازنه نفوذ میان چین، روسیه و آمریکا را در منطقه تغییر دهد. چین به لحاظ تاریخی از جایگاه خود در شورای امنیت برای مقابله با قطعنامه‌های پیشنهادی بر ضد سوریه استفاده می‌کرد و البته هم‌زمان حضور عملیاتی خود در سوریه را کاهش می‌داد. با این حال، سرمایه‌گذاری چین در سوریه ادامه داشت. در این مقاله، تلاش شده است افزون بر اشاره به مناسبات دمشق و پکن در دوران حکومت اسد، پیامدهای سقوط حکومت اسد و چشم‌انداز کنشگری چین در خاورمیانه نیز بررسی شود. این بررسی از طریق تحلیل اسناد، گزارش‌های بین‌المللی و مقالات علمی مرتبط انجام شده است. هدف این مقاله، ارائه درکی عمیق‌تر از تأثیرات سقوط اسد بر سیاست خاورمیانه‌ای چین و راه‌های ممکن برای حفظ و تقویت نفوذ این کشور در منطقه است. این مقاله از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند و داده‌های موردنیاز از طریق تحلیل اسناد، گزارش‌های بین‌المللی و مقالات علمی مرتبط جمع‌آوری شده‌اند. همچنین، از روش تحلیل محتوا برای بررسی موضوع رسمی چین در قبال تحولات سوریه و تأثیرات آن بر

سیاست خاورمیانه‌ای این کشور استفاده شده است. منابع مورد استفاده شامل گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، مقالات تحلیلی و اظهارات مقام‌های چینی است.

۱. چارچوب مفهومی؛ راهبرد مصون‌سازی

چارچوبی برای درک چگونگی مقاومت دولت‌ها در برابر فشارهای خارجی، تحریم‌ها یا مداخلات طراحی شده است. این نظریه از استعاره پزشکی «مصون‌سازی» (ایمن‌سازی) استفاده می‌کند تا توضیح دهد چگونه کشورها می‌توانند با تقویت ساختارهای داخلی، وابستگی‌های خارجی را کاهش داده و در برابر تهدیدها مقاومت کنند (Krasner, 2021: 45). راهبرد مصون‌سازی مفهومی اقتباس شده از مباحث اقتصادی است که در سال ۱۹۴۰، توسط اقتصاددانان مطرح شد و به مجموعه اقدام‌هایی گفته می‌شود که ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (Telci & Rakipoglu & Azimuth, 2021: 218). پس از جنگ سرد، مفهوم مصون‌سازی در گفتمان روابط بین‌الملل برجسته شد و به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین حوزه‌ها به‌ویژه در آسیا با توجه به پویایی‌های منطقه مورد توجه قرار گرفت (Haacke, 2019: 376) در حوزه روابط بین‌الملل مفهوم مصون‌سازی بیشتر به تغییرات پویا در الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ و پاسخ غیرمستقیم به تهدیدهای امنیتی و رقابت قدرت‌ها اشاره دارد (Ye, 2020: 212) این راهبرد به‌عنوان راهبرد امنیت ملی کشورها با مؤلفه‌ها و ابزارهای متنوع امنیتی اقتصادی و دیپلماتیک است که ترکیبی انعطاف‌پذیر و محتاطانه از توازن و تعامل است (Ciorciari & Haacke, 2019: 376-370). این راهبرد به قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگرانی می‌نگرد که بر اساس منطق عقلانیت در دنیای آنارشیک به دنبال حفظ بقا و امنیت خود است از این رو به آن‌ها این قابلیت را می‌دهد مادامی که خطری منافع و امنیت آن‌ها را به‌طور غیر فوری تهدید کند، این تهدیدها را به شکلی پاسخ دهند که کمترین هزینه را برای آن‌ها داشته باشد (Vidal & Pelegrim, 2018: 3).

در ادبیات روابط بین‌الملل مدیروس از پیشگامان تأثیرگذار در توسعه و شناخت ابعاد این واژه نوظهور است. وی مصون‌سازی را شامل سیاست‌هایی می‌داند که از یکسو بر سازوکارهای تعامل و ادغام و از سوی دیگر بر رویکردهای موازنه (نرم) با هدف بازدارندگی در برابر سایر

قدرت‌ها بدون رویارویی مستقیم مبتنی است (Haacke,2019:378). گاه این استدلال مطرح می‌شود که دولت‌ها زمانی که مایل به انتخاب یک موضع سیاسی نباشند توازن، دنباله‌روی یا بی‌طرفی با اتخاذ راهبرد مصون‌سازی به‌عنوان یک موقعیت میانی، مترصد به حداقل رساندن خطرات به حداکثر رساندن منافع و اجتناب از وابستگی و همسویی کامل به یک قطب قدرت هستند (Ye,2020:211). کوئیک از دیگر پیشگامان مهم در تبیین راهبرد مصون‌سازی این راهبرد را عمدتاً تابعی از ملاحظات بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی دولت‌ها با هدف بیشینه‌سازی منافع و کاهش احتمال تهدیدها می‌داند (Kuik & Rozman,2016:6). این راهبرد به کشورها کمک می‌کند تا با خنثی‌سازی تهدیدها با اقدام‌های متنوع سیاسی و اقتصادی در شرایطی که معمای امنیتی بین طرفین وجود دارد؛ در عین منافع متقابل، بتواند منافع و امنیت خود را تأمین کند (Ye,2020:212).

کورولو نیز از محققین تأثیرگذار در توسعه مفهوم مصون‌سازی، این راهبرد را به‌عنوان یک راهبرد تضمینی برای دولت‌ها در شرایطی که با معمای امنیتی بالا و تهدید غیرمستقیم روبه‌رو هستند؛ در نظر می‌گیرد. وی با دقت ریزبینانه و تعیین سطح تحلیل، معتقد است که مناسب‌ترین سطح برای مصون‌سازی در کنار عوامل سیستمی، سطح منطقه‌ای است (Korolev , 2016:378). به عبارتی، کشور مصون‌کننده با رویکردهای دو بعدی بین تلاش برای افزایش منافع از یکسو و هم‌زمان کاهش تهدیدها در بلندمدت مترصد افزایش منافع و تقویت قدرت خود است. در مجموع، راهبرد مصون‌سازی منوط به تحقق پیش‌نیازهایی است که نخست، بازیگر به دنبال به حداکثر رساندن منافع خود باشد. دوم، سطح بالایی از عدم اطمینان (معمای امنیتی) در محیط خارجی وجود داشته باشد (Kuik & Rozman,2016:2). سوم، توزیع نسبی قدرت و شکاف قدرت ملی بین دو کشور محسوس باشد.

این پیش‌نیازها، صرفاً شرایط لازم برای شکل‌گیری مصون‌سازی هستند؛ اما برای اجرای راهبرد نیاز به شرایط کافی نیز هست. نخستین و مهم‌ترین شرط شکل‌گیری مصون‌سازی تحت تأثیر ساختار و قطبیت است. در این شرایط ساختار نظام بین‌الملل «یک نظام امپریالیستی» نیست. ابرقدرتی با هژمونی جهانی که از مزیت مطلق در همه زمینه‌ها برخوردار باشد، وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، محدودیت‌های قدرت نسبی را می‌توان در بازیگران نظام بین‌الملل مشاهده کرد. با توجه به وابستگی متقابل (نامتقارن) کشورها و منافع درهم‌تنیده دولت

مصون‌کننده و دولت هدف، کشور مصون‌کننده نه می‌تواند کشور هدف را به‌طور کامل منزوی کند و نه می‌تواند همکاری با آن را در زمینه‌های مختلف رد کند. کشور مصون‌کننده و کشور هدف معمولاً در رابطه‌ای هستند که نه دشمن است و نه دوست. امروزه اگرچه آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت یاد می‌شود اما هنوز از هژمونی جهانی برخوردار نیست و با توجه به منافع متقابل با دیگر قدرت‌ها تضمینی وجود ندارد که بتواند در برابر تمام خطرات ناشی از رشد قدرت‌های نوظهور از جمله چین مقاومت کند. دومین شرط آن است که جامعه بین‌المللی در وضعیت نسبتاً پایداری از آنارشی قرار دارد و کشورها در محیط بین‌المللی نسبتاً صلح‌آمیز اما نامطمئن همزیستی دارند. این امر ناشی از تهدیدهای غیرمستقیم و غیر فوری است که کشور مصون‌کننده با آن مواجهه است و هرگونه مسابقه تسلیحاتی که بقای کشورها را تهدید کند بین قدرت‌های بزرگ وجود ندارد (Fangfei, 2019:5). سومین شرط در شکل‌گیری مصون‌سازی رقابت در مناطق ژئوپلیتیک است. با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ قابلیت نسبتاً بالایی در شکل‌دهی به توازن قدرت جهانی دارند مناطق ژئوپلیتیک به‌طور بالقوه مستعد رقابت فشرده قدرت‌های بزرگ است (Koga, 2018:640).

۲. چین، خاورمیانه و راهبرد مصون‌سازی

آثار خیزش چین تقریباً در هر جای اقتصاد جهان قابل مشاهده است. در تبیین خیزش چین عوامل مختلفی قابل ذکرند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها الگوی توسعه این کشور است؛ الگوی «دولت توسعه‌گرا» که قبلاً آسیای شرقی آغاز شده بود و موفقیت آن در چین به اوج رسید (کروبر، ۱۴۰۲). از دیگر سو خاورمیانه منطقه‌ای که روزگاری در دوران جنگ سرد محل نزاع شرق و غرب بود، اکنون شاهد تحولات ژئوپلیتیک جدیدی است بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی دست‌اندازی چین را تهدید تزاومی نسبت به منافع ملی ایالات متحده ارزیابی کرده‌اند. با وجود این هشدارها رئیس‌جمهور ترامپ از هزینه هفت تریلیون دلاری آمریکا در منطقه اظهار تأسف کرده است. این موضوع و خلأ قدرت در خاورمیانه موجب شده است تا در فقدان توجه و سرمایه‌گذاری ایالات متحده، فرصت مغتنمی را برای چین به‌منظور سرمایه‌گذاری فراهم آورد و به‌تدریج توازن منطقه‌ای را از غرب به شرق متمایل کند

(Abrams, 2018: 45). چین در خاورمیانه به دنبال نظمی است که به نحو احسن در خدمت منافعش قرار گیرد. از زمانی که دنگ سیاست درهای باز را آغاز کرد، سیاست چین در قبال این منطقه از تصلب ایدئولوژیک و انقلابی‌گرا به تعامل صلح‌آمیز و ثبات خواهی تغییر جهت داد. چینی‌ها خاورمیانه را منطقه‌ای مملو از فرصت اقتصادی دیدند که می‌تواند در پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی کشورشان نقش کلیدی بازی کند. با این حال، آن‌ها متوجه بودند که این منطقه به شدت مستعد نزاع و ناامنی است. در دهه اول دوره اصلاحات، تمرکز چین بر توسعه روابط دو جانبه با کلیه کشورهای منطقه اعم از عرب و غیر عرب، سنی و شیعه، غرب‌گرا و غیر غرب‌گرا و دموکراتیک و اقتدارگرا با هدف بهره‌گیری اقتصادی از فرصت‌های موجود در آن‌ها بود. در آن دوره، ثبات و امنیت منطقه چندان مهم تلقی نمی‌شد. بعضی منازعه‌ها حتی برای چین فرصت ساز بودند. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ که ایران و عراق درگیر جنگ بودند، چین در صدور تسلیحات به ایران فعال بود. پکن تا پیش از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نه تنها تلاش ثمربخشی برای توقف جنگ نداشت، بلکه حتی دولت عراق را نیز از تسلیحات خود برخوردار می‌کرد. با اینکه آمریکا از صدور تسلیحات چین با منطقه ابراز نگرانی می‌کرد، اما به اعمال فشار جدی بر این کشور تمایل نداشت (شاهنده، ۱۳۷۴: ۱۰۱۷-۱۰۱۲). چینی‌ها در پیگیری دیپلماسی مشارکت، ملاحظه‌های مختلفی را در نظر داشته‌اند. ملاحظه نخست، توان یا ظرفیت اقتصادی کشور شریک است که هرچه بیشتر باشد، ظرفیت همکاری راهبردی را بالا می‌برد. دوم، نفوذ منطقه‌ای کشور شریک است که هرچه قوی‌تر باشد، موجب دیپلماسی مشارکتی فعال‌تری توسط چین می‌شود. سوم، ثبات سیاسی کشور شریک است که به‌طور طبیعی هرچه بالا باشد، موجب سطوح بالاتری از همکاری راهبردی می‌شود. چهارم، به هم وابستگی اقتصادی است که در چارچوب آن، بالا بودن سطح به هم وابستگی امکان مناسب‌تری برای همکاری راهبردی فراهم می‌کند؛ و پنجم، دوستی سیاسی دوجانبه است که گسترش و تعمیقش نقش مهمی در بهبود همکاری‌های راهبردی بازی می‌کند. با توجه به این ملاحظات، چین مصمم شده سطح بالایی از همکاری و مشارکت راهبردی با کشورهای خاورمیانه برقرار کند (Sun, 2021: 299-302).

در منطقه‌ای که چند قدرت بیرونی دارای منافع گسترده هستند، بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توان رویکردهای مختلفی را در پیش گرفت. موازنه قوا مهم‌ترین تجویز

واقع گرایی است. چین به عنوان بازیگری که دارای قدرت کمتری است می تواند با استفاده از شرکای خود از جمله ایران در برابر آمریکا موازنه برقرار کند و بدین ترتیب قدرت این کشور را تضعیف کند. با این حال، پکن شراکت های قدرتمندتری را با رقبای ایران دارد که تمام آن ها متحدان یا شرکای آمریکا به شمار می روند. از این رو، موازنه کردن نمی تواند تبیین دقیقی از عملکرد و رویکرد چین باشد. رویکرد دیگر می تواند همراهی با جمع قدرت های دیگر یا دنباله روی باشد و آن هم پذیرفتن رهبری آمریکا و دنباله روی از ترجیح ها و اولویت های واشنگتن است. اینکه چین از دیرباز به نوعی تلاش می کند موضع جانب دارانه ای در مناقشه های منطقه ای اتخاذ نکند، اغلب بی طرفی شناخته می شود. این تبیین نیز غیردقیق است، زیرا پکن در مورد بیشتر مسائل منطقه مواضع مشخص و قدرتمندی دارد، هرچند این مواضع را به طور علنی و عمومی مطرح نمی کند. توصیف نظری دقیق برای رویکرد چین در منطقه، مصون سازی راهبردی است. مصون سازی راهبردی رهیافتی برای یک قدرت سطح و رده دوم است که می خواهد بدون بر هم زدن وضعیت کنونی، حضور منطقه ای خود را توسعه دهد. بخش عمده ای از پژوهش در حوزه مصون سازی راهبردی آن را راهبردی می داند که قدرت های ضعیف تر در قبال قدرت های بزرگ تر در پیش می گیرند که می تواند به موازنه یا همراهی با قدرت های بزرگ ختم شود. در واقع، تأکید مصون سازی راهبردی بر به کارگیری «موازنه سازی به سبک واقع گرایی» بر مبنای همکاری امنیتی و تسهیل همکاری و همگرایی در سایر عرصه هاست. تسمن^۱ و وولف^۲ مصون سازی را راهبرد دولت ضعیف در قبال دولت قوی تر تعریف می کنند که عمدتاً با استفاده از راهبردهای موازنه سازی نرم انجام می شود (Benjamin, 2024: 10). در واقع، مصون سازی کمتر از موازنه سازی حالت تهاجمی و همچنین کمتر از دنباله روی حالتی همکاری جویانه دارد. این راهبرد به کاهش تهدیدهای کوتاه مدت و افزایش فرصت های بلندمدت ختم می شود (قهرمانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۵). گارلیک^۳ و هاوولووا^۴ به این موضوع اشاره می کنند که «مصون سازی به مثابه شکلی از

-
1. Tessman
 2. Wolfe
 3. Garlick
 4. Havlova

موازنه‌گری نرم از سوی دولت نسبتاً ضعیف‌تر استفاده می‌شود تا نفوذ قدرت هژمونیک مهار شود. در این تعریف، مصون‌سازی راهبردی از طریق ابزار غیرنظامی به‌ویژه رفتارهای رقابتی اقتصادی، دیپلماتیک و نهادی انجام می‌شود تا توانایی دولت قوی‌تر تضعیف شود. رفتار مصون‌سازی راهبردی از جنسی که چین استفاده می‌کند راهبرد منحصربه‌فرد تعامل چندجانبه است که هدف آن تضعیف هژمونی همانند آمریکا یا تضعیف یا تقویت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران یا عربستان نیست» (Benjamin, 2024: 10-11).

فولتون^۱ به این موضوع اشاره می‌کند که «مصون‌سازی گزینه پیش روی یک قدرت فرامنطقه‌ای سطح دو است که می‌خواهد منافع خود را بدون بر هم زدن وضعیت موجود تأمین کند. مصون‌سازی موفق به یک دولت اجازه می‌دهد با تمام طرف‌ها روابط برقرار کند، بدون اینکه موجب رنجش دیگران شود و معمولاً با توسعه روابط دیپلماتیک و اقتصادی قوی‌تر انجام می‌شود، بدون اینکه حضور امنیتی تهاجمی شکل بگیرد» (Fulton and Schuman, 2022). بازیگر موفق در اجرای این راهبرد، قدرت مسلط را به چالش نمی‌کشد، از کشورهای منطقه فاصله نمی‌گیرد و خود را به‌عنوان یک شریک مفید برای تمام کشورها معرفی می‌کند. این بازیگر توانمندی‌های منطقه‌ای خود را معمولاً از طریق ابزار اقتصادی گسترش می‌دهد و سپس با احتیاط توانمندی‌های نظامی و نفوذ سیاسی خود را توسعه می‌دهد. این وضعیت بازتاب‌دهنده رویکرد چین به منطقه است که در آنجا روابط خود را با تمام کشورها توسعه داده است و این توسعه روابط عمدتاً مبتنی بر منافع اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد حضور مثبت از خود نیز بوده است. تمام کشورهای منطقه به دنبال جذب سرمایه‌گذاری چین و تجارت با این کشور هستند. چین توانسته است با مهارت اقتصادی خود به یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی کشورهای منطقه تبدیل شود. اتخاذ یک رویکرد قاطع در مورد مناقشه‌های امنیتی یا سیاسی منطقه‌ای تأثیر منفی بر روابط آن با یک یا چند دولت خواهد گذاشت، بنابراین چین از راهبرد مصون‌سازی استفاده می‌کند. پکن به‌خوبی می‌داند مادامی‌که آمریکا نقش رهبری خود را در خلیج فارس و خاورمیانه حفظ کند، این راهبرد برای چین هزینه‌ای در بر نخواهد داشت.

چین سیاست مصون سازی در منطقه را در پیش گرفته است که به پکن اجازه می دهد از چتر امنیتی آمریکا استفاده کند و از طریق سرمایه گذاری و تجارت به منافع راهبردی خود دست پیدا کند. این راهبرد، راهبردی متناسب با قدرت لایه دوم است که می خواهد حضور منطقه ای خود را بسط دهد، بدون آنکه در محیط و شرایط فعلی اختلالی ایجاد کند. بازیگرانی که از سیاست مصون سازی بهره می برند بدون به چالش کشیدن قدرت غالب و مسلط، توانمندی های منطقه ای خود را از طریق ابزارهای اقتصادی و سپس به طور آرام توانمندی های نظامی خود را گسترش می دهند. موازنه گری موجب دور شدن کشورهای خواهد شد که ممکن است بعدها به لحاظ اقتصادی و سیاسی به شرکای مهمی تبدیل شوند. سیاست مصون سازی راهبردی چین در خلیج فارس و خاورمیانه یک راهبرد دو سطحی است: نخست، در سطح ساختار و نظام انجام می شود و یک دولت سطح دو به دنبال مدیریت برتری یک قدرت دیگر در نظام جهانی است، آن هم به شیوه ای که امکان دشمنی یا منازعه مستقیم را کاهش می دهد و در عین حال به دولت مصون ساز اجازه کسب قدرت و نفوذ را می دهد. این سطح نظام مند در فهم رفتار چین در قبال رقبا و منازعه های موجود در منطقه امری ضروری است. دوم، یک بعد منطقه ای مهم نیز در مورد مصون سازی وجود دارد. چین در خلیج فارس و خاورمیانه به دنبال حفظ روابط با تمام دولت های کلیدی منطقه و پرهیز از افتادن در تله منازعات این منطقه از طریق حمایت از یکی از طرفین یا تغییر وضع موجود است. به همین دلیل نیز پکن با وسواس خاص درصدد ایجاد توازن در روابط خود با دولت های منطقه به رغم وجود رقابت ها و منازعه های مختلف در این منطقه است. درواقع، مصون سازی راهبردی ضرورتاً به این معنا نیست که دولت مصون ساز به دنبال جایگزین شدن قوی ترین بازیگر است.

کشورهای خاورمیانه در حال راهبری اصلاحات اقتصادی در سطوح مختلف هستند. سازمان دهی مجدد اقتصادهای ملی کشورهای خاورمیانه اصلاح ساختار صنعتی و بازگشایی تدریجی بازارهای کالایی فرصتی نادر برای شرکت های چینی فراهم ساخته است. این موضوعات چشم انداز گسترده ای را برای چین و خاورمیانه برای همکاری در حوزه های انرژی کشاورزی بیابانی، نفت و پتروشیمی ایجاد می کند. چین در جولای ۲۰۱۸، ۲۰ میلیون دلار را به صورت وام و بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به صورت کمک به عنوان بخشی از الگوی نفت و گاز برای بازسازی و احیای رشد اقتصادی در منطقه به کشورهای خاورمیانه اختصاص داد. بخشی

از این بسته حمایتی به صورت ویژه به فلسطین، سوریه، یمن و لبنان اختصاص یافت. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین معتقد است راه‌حل بسیاری از موضوعات در خاورمیانه، توسعه کشورهای این منطقه است. نفت خام یکی از راهبردی‌ترین کالاهای وارداتی چین است و خاورمیانه، آمریکا و روسیه تأمین‌کنندگان آن هستند. چین به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت در جهان قصد دارد تا ظرفیت پالایش و ذخیره‌سازی خود را گسترش دهد تا از میزان آسیب‌پذیری خود در اثر ناپایداری‌ها در بازار جهانی انرژی بکاهد (Daniels, 2018).

تجارت و سرمایه‌گذاری همچنین بر اهمیت رو به افزایش چین در خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. در واقع، بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای منطقه‌ای همچون چشم‌انداز ۲۰۳۰ ریاض یا چشم‌انداز ۲۰۲۵ اردن با فرصت‌های سرمایه‌گذاری کمربند و راه ارتباط داشته‌اند. عربستان بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه به حساب می‌آید. ملک سلمان در سال ۲۰۱۷ به چین سفر کرد و قرارداد تجارت ۶۵ میلیارد دلاری را با این کشور امضا کرد. در جولای ۲۰۱۸ اجلاس سران عرب با حضور ۲۱ کشور عرب برگزار شد که هدف از آن مذاکره برای موافقت‌نامه تجارت آزاد با بلوک عربی اعلام شده است امارات متحده عربی بعد از ریاض دومین شریک تجاری با چین است و از مزایای امضای پرشمار موافقت‌نامه تجاری و سرمایه‌گذاری بهره برده است. رؤیای جاده تجاری ابریشم و موفقیت آن در سایه ثبات در منطقه ناپایدار خاورمیانه پیش‌بینی شده است. چالش‌های ناشی از تعارض‌های منطقه‌ای در سوریه و یمن، تهدید تروریسم، تأثیر بازیگران غیردولتی، منازعه رژیم صهیونیستی - فلسطینی و تنش‌های حول توافق هسته‌ای ایران در افق پدیدار شده است و می‌تواند در عدم حضور ایالات متحده، به‌ناچار به افزایش مداخلات دیپلماتیک چین برای ثبات سازی محیط سرمایه‌گذاری منجر شود. توجه به این نکته اهمیت دارد که هرگونه تغییر در چشم‌انداز بلندمدت سیاست خارجی چین، مسئله تایوان و درهای باز برای مداخله در حوزه نفوذ خود را به معرض نمایش می‌گذارد. از همین روی، در حال حاضر پکن از مشوق دوقلوی بی‌طرفی و سرمایه‌گذاری اقتصادی بهره می‌گیرد. برای کشورهای خاورمیانه نیز پیامدها و فرصت‌های ناشی از این تغییرات ژئوپلیتیک به همان اندازه عمیق است. از یک‌سو، سیاست نوآورانه جاده ابریشم مسیر بازی در جهت گوناگونی‌های ژئواستراتژیک را می‌گشاید، پیوندهای شرقی را می‌افزاید و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را که ریسکی به دنبال ندارد ایجاد می‌کند و از سوی

دیگر، فروش رو به افزایش تسلیحات چین به منطقه باید در زمینه ستیزه‌جویی منطقه‌ای و تنش‌های مداوم مورد توجه قرار گیرد. در بلندمدت، عدم وجود کنترل و تعادل آمریکا احتمالاً رقابت‌های منطقه‌ای را تشدید می‌کند که این موضوع به رقابت هرچه بیشتر اقتصادی و نیز منازعات در خاورمیانه می‌انجامد.

۳. روابط چین و سوریه در دوران بشار اسد

به هنگام شروع تحولات جهان عرب، چین نیز با ناآرامی‌های داخلی زیادی مواجه بود. شرایط در تبت و سین‌کیانگ برای حزب کمونیست چین غیرقابل قبول بود و اعتراض‌های زیادی نسبت به فساد در این کشور صورت می‌گرفت. در واقع، انقلاب در جهان عرب نوعی حس آسیب‌پذیری در کادر رهبری حزب کمونیست چین به وجود آورده بود. جنگ داخلی سوریه به پیچیده‌تر شدن واکنش پکن به تحولات جهان عرب ختم شد. هزاران اویغوری از سین‌کیانگ به سوریه رفتند تا بر ضد حکومت اسد بجنگند. برای حزب کمونیست چین، چشم‌انداز بازگشت جنگجویان به خانه به شدت نگران‌کننده بود. برای نمونه، یکی از همین جنگجویان اویغوری در ۲۰۱۷ در پیامی به این موضوع اشاره می‌کرد که «برای ما اهمیت ندارد شرایط جنگ به چه شکلی است و اسد اساساً کیست. ما فقط می‌خواهیم نحوه استفاده از سلاح را یاد بگیریم و سپس به چین بازگردیم» (Fulton, 2024). از این رو، شکست اسد می‌توانست پیامدهای بالقوه جدی برای پکن به همراه داشته باشد.

روابط میان پکن و دمشق در دو دهه حکومت وی بر سوریه، به‌ویژه به هنگام شروع جنگ داخلی در ۲۰۱۱ چندان پویا نبود. این جنگ داخلی مانع آن شده بود تا سوریه به یکی از شرکای مهم چین در خاورمیانه تبدیل شود. سرمایه‌گذاری چین در سوریه بیشتر در قالب اعطای پول بود تا سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های اقتصادی. چین از زمان شروع جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱ عمدتاً از طریق روابط نزدیک با روسیه و ایران، متحد سوریه به شمار می‌رفت و اغلب در کنار روسیه قطعنامه‌های پیشنهادی در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد سوریه را وتو می‌کرد. در واقع، چین هشت قطعنامه پیشنهادی علیه اسد را وتو کرده است که نیمی از کل وتوهای چین در شورای امنیت (Standish, 2024) و یک‌سوم کل قطعنامه‌های

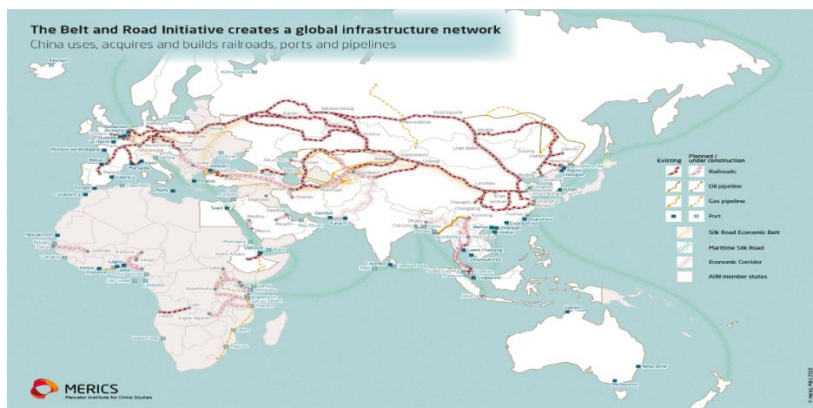
پیشنهادی در مورد جنگ سوریه در شورای امنیت را شامل می‌شود و از این منظر قابل توجه است؛ آن هم با توجه به اینکه چین در مجموع فقط ۱۶ قطعنامه ارائه شده در شورای امنیت را وتو کرده است (Fulton, 2024). برای نمونه، چین در ژوئیه ۲۰۲۰ پیش‌نویس قطعنامه تمدید ارسال کمک از مسیر ترکیه به روسیه را وتو کرد که دلیل آن نیز نقض حاکمیت سوریه بود و اینکه دمشق خود می‌بایست مسئولیت توزیع این کمک‌ها را بر عهده می‌گرفت. چین همچنین منتقد اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه سوریه بود، زیرا معتقد بود شرایط انسانی را در سوریه بدتر می‌کرد. در ۲۰۱۹ نیز چین در کنار روسیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که خواستار آتش‌بس در ادلب می‌شد، وتو کرد (Shamim, 2024).

به هنگام برگزاری نوزدهمین دوره بازی‌های آسیایی در سپتامبر ۲۰۲۳ در هوانگژو، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین میزبان بشار اسد بود که در نهایت به امضای «شراکت راهبردی» میان دمشق و پکن ختم شد. سفر اسد به هوانگژو نخستین سفر بشار اسد به چین در دو دهه حکومت وی بود. در جریان این سفر شی به اسد اعلام کرده بود که «این کشور متمایل به ارتقای همکاری‌های دوستانه با سوریه و دفاع مشترک با سوریه از عدالت و انصاف بین‌المللی است» (Shamim, 2024). حضور اسد در بازی‌های آسیایی هوانگژو با استقبال روزنامه گلوبال تایمز همراه شد و این نشریه آن را فرصتی برای تقویت مناسبات تجاری و اقتصادی با حکومت اسد دانست. در واقع، چین یکی از شش کشوری بود که اسد از زمان شروع منازعه داخلی سوریه در ۲۰۱۱ به آن‌ها سفر کرده بود. پکن این سفر را فرصتی برای حضور در بازسازی اقتصادی و در چارچوب زنجیره عرضه کمر بند و راه و برنامه زیرساخت جهانی را فرصتی برای شرکت‌های چینی می‌دانست (Wang, 2024).

در دوران جنگ داخلی سوریه، ظهور داعش موجب احساس خطر در چین شد، زیرا هزاران اویغور از غرب چین به سوریه رفتند تا بر ضد حکومت اسد بجنگند. همچنان که اشاره شد بسیاری از این جنگجویان اعلام می‌کردند که برای فراگرفتن نحوه استفاده از سلاح به سوریه آمده‌اند و قصد دارند به چین بازگردند. ترس از بازگشت این جنگجویان به سین کیانگ یکی از دلایل شی برای اقدام‌های دولت چین و ایجاد اردوگاه‌های کار در غرب چین بود (Standish, 2024). با این حال، پس از پیروزی حکومت سوریه در دسامبر ۲۰۱۶ بر شورشیان و بازپس‌گیری شهر حلب، راهبرد کمک چین به سوریه دچار تحول اساسی شد.

کمک‌های چین به سوریه با افزایش صد برابری از ۵۰۰ هزار دلار در ۲۰۱۶ به ۵۴ میلیون دلار در ۲۰۱۷ افزایش یافت. در اکتبر ۲۰۱۸، چین ۸۰۰ ژنراتور تولید برق را به لاذقیه اهدا کرد. چین سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی در صنعت نفت و گاز سوریه انجام داده است که ارزش آن‌ها به ۳ میلیارد دلار می‌رسید و سومین منبع واردات سوریه پس از ترکیه و امارات محسوب می‌شد. در ۲۰۲۲، میزان صادرات چین به سوریه ۴۲۴ میلیون دلار بود (Shamim, 2024). چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی در سوریه در ۲۰۱۸ خواستار تقویت همکاری‌ها با سوریه در سطوح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی شد. با این حال، تجارت دوجانبه از ۱.۲۷ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ به ۳۵۶ میلیون دلار در ۲۰۲۳ رسید. همچنین وعده‌های چین برای سرمایه‌گذاری، تجارت و بازسازی در سوریه هیچ‌گاه تحقق نیافت (Aluf, 2024).

سوریه در ژانویه ۲۰۲۲ اعلام کرد به ابتکار کمربند و راه پیوسته است. در ظاهر همه‌چیز خوب بود، زیرا کمربند و راه پروژه‌ای در حوزه زیرساخت‌هاست و سوریه نیز پس از پایان جنگ داخلی به شدت به این زیرساخت‌ها نیاز داشت. با این حال، این تصور که نهادهای دولتی چین به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیان‌ده در مناطق پرخطر علاقه‌مند باشند، چندان واقع‌بینانه نبود. در واقع، هیچ قرارداد یا سرمایه‌گذاری مهمی در سوریه محقق انجام نشد. حتی مناسبات تجاری میان دو کشور نیز در ۲۰۲۲ در سطح پایانی قرار داشت. در ۲۰۲۲، سطح تجارت دوجانبه ۵۴۱ میلیون دلار بود. این در حالی است که در ۲۰۱۱، سطح تجارت دو کشور تقریباً دو میلیارد دلار بود. در واقع، بازار سوریه برای شرکت‌های چینی در غرب آسیا چندان جذاب نبود (Fulton, 2024). از زمان پیوستن سوریه به این طرح، سرمایه‌گذاری چین در سوریه روند آرامی را پشت سر گذاشت و با تهدید تحریم‌های ثانویه آمریکا مواجه بود. صحبت‌ها در مورد اهمیت سوریه در کمربند و راه نیز چندان با واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد. نگاهی به نقشه کمربند و راه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از راه‌ها، کمربندها یا خطوط لوله از خاک سوریه عبور نکرده است.



نقشه ۱: ابتکار کمربند و راه و شبکه زیرساختی جهان
(Aluf, 2024)

ادعاها در مورد اهمیت حیاتی لاذقیه در راه ابریشم دریایی چین در شرق مدیترانه نیز چندان واقعی نیست. بر اساس آمار ارائه شده، سرمایه‌گذاری و قراردادهای امضاشده میان دمشق و پکن در مجموع ۴.۶ میلیارد دلار بوده است که همه این پروژه‌ها پیش از شروع جنگ داخلی سوریه آغاز شده بود (Aluf, 2024). زمانی نیز که شی در ۲۰۲۳ میزبان اسد بود و شراکت راهبردی را امضا می‌کرد، به نظر می‌رسد بیشتر یک ژست دیپلماتیک بود تا تحقق وعده‌های مطرح‌شده. اگرچه بشار اسد در سفر به چین در سپتامبر ۲۰۲۳ توانست با چین موافقت‌نامه شراکت راهبردی امضا کند، با این حال این شراکت راهبردی با ایجاد یک ائتلاف و اتحاد فاصله زیادی داشت. شراکت راهبردی سازوکاری است که پکن برای تمرکز بر حوزه‌های منافع متقابل استفاده می‌کند و هیچ تعهدی هم به کشور همکار نمی‌دهد به جز همکاری در حوزه‌هایی که برای خود چینی‌ها دارای اهمیت است. برای نمونه، ۱۶ عضو اتحادیه عرب شراکت راهبردی با چین دارند، اما هیچ‌یک از این شراکت‌ها به تعامل راهبردی ختم نمی‌شوند و به نظر می‌رسد چین صرفاً به دنبال آن است تا روابط عمیق با تمام کشورها در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به نمایش بگذارد (Fulton, 2024). می‌توان گفت شراکت راهبردی با سوریه نیز چندان معنای خاصی نداشت و تلاش اندکی برای ارتقای روابط پکن-دمشق انجام شده بود.

۴. رویکرد چین در قبال بحران سوریه

یکی دیگر از انگیزه‌های کنش متفاوت چین در بحران سوریه را می‌توان به تعارض منافع این کشور و قدرت‌های غربی در بحران سوریه نسبت داد. همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد از منظر چینی‌ها، مداخله غرب در لیبی و تلاش این کشورها برای مداخله در سوریه بیش از آنکه جنبه حقوق بشری داشته باشد، جنبه ژئوپلیتیک دارد؛ به عبارت دیگر، از منظر چینی‌ها دستورکار اعلامی غرب در بحران‌های خاورمیانه که مبتنی بر مباحث حقوق بشری است صرفاً پوششی برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیک است. مقام‌های چینی معتقدند که دستور کار اصلی غرب در این کشورها همان دستورکار پنهانی است که موازنه قدرت مطلوب غرب در منطقه و نهایتاً تسلط را پیگیری می‌کند (Beech, 2013).

طبیعی است که برهم زدن موازنه قدرت در منطقه حساس خاورمیانه آن هم به سود غرب در راستای منافع راهبردی چین نیست و موقعیت سوریه در نظام موازنه قدرت خاورمیانه، موقعیتی کلیدی و ویژه است. از همین رو، استفاده مکرر از اهرم وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت - درحالی‌که چین در سه دهه اخیر به شدت از استفاده از این اهرم اکراه داشته است - آن هم به فاصله‌ای اندک را می‌توان نشانه‌ای مهم مبنی بر اهمیت سوریه و جایگاه آن در نظم منطقه‌ای برای چین دانست. به بیان بهتر، برخی از دلایل رفتار متفاوت چین در بحران سوریه در قیاس با بحران لیبی را می‌توان با رجوع به منافع ژئوپلیتیک این کشور در خاورمیانه توضیح داد. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از وجوه اصلی منافع ژئوپلیتیک چین در این منطقه جلوگیری از تسلط یک قدرت بر خاورمیانه است. سوریه با توجه به جایگاه ویژه آن در ژئوپلیتیک خاورمیانه در دهه‌های اخیر در تعامل با ایران به‌عنوان بازیگری موازنه ساز رفتار کرده است. به بیان دیگر، ائتلاف ایران و سوریه را می‌توان مهم‌ترین مانع در برابر هژمونیک شدن نظم امنیتی در خاورمیانه و تکمیل فرآیند تسلط آمریکا و متحدان آن بر منطقه دانست؛ بنابراین، سوریه از این منظر در واقع در جهت تأمین بخشی از منافع ژئوپلیتیک چین رفتار کرده است. طبیعتاً فروپاشی نظام سیاسی این کشور می‌تواند به منافع و موقعیت چین در خاورمیانه خدشه وارد کند (Swaine, 2013). افزون بر این، با فروپاشی سوریه به‌ویژه در صورتی که با مداخله نظامی همراه می‌شود، ایران به‌عنوان مهم‌ترین شریک سیاسی چین در منطقه نیز تحت فشارهای شدیدتری قرار می‌گرفت.

حتی برخی کارشناسان چینی معتقد بودند که پس از تکرار مدل لیبی در سوریه، این الگو احتمالاً در ایران نیز به مورد اجرا گذاشته می‌شد (Xinhua, 2012).

از همین رو، چینی‌ها با وتوی چند قطعنامه شورای امنیت دادن رأی منفی به قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای حقوق بشر علیه حکومت بشار اسد، رودررو قرار گرفتن با اتحادیه عرب و سرد شدن روابط خود با اعضای شورای همکاری خلیج فارس را که به طور سنتی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی مورد نیاز این کشور بوده‌اند برای نخستین بار به عنوان هزینه‌های راهبردی پرداخت کردند تا از تغییر نظام موازنه قدرت در منطقه ممانعت به عمل آورد. البته دیدگاه دیگری هم در مورد نگرش چین به نظام موازنه قدرت در خاورمیانه وجود دارد که به دیدگاه بدبینانه مشهور است. در قالب این دیدگاه، هدف کلیدی چین از نقش‌آفرینی در بحران‌های خاورمیانه و از جمله سوریه، تداوم بخشیدن به نوعی بحران کنترل‌شده در این منطقه و درگیر نگاه داشتن ایالات متحده در این بحران‌هاست، زیرا در صورتی که ایالات متحده همانند دوره پس از یازده سپتامبر عمیقاً در خاورمیانه گرفتار باشد از توان لازم برای وارد آوردن فشار راهبردی بر چین برخوردار نخواهد بود. البته از آنجا که ایالات متحده در سال‌های اخیر به جمع‌بندی‌های راهبردی جدیدی مبنی بر عدم مداخله نظامی در بحران‌های خاورمیانه رسیده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه در مورد تبیین بخشی از منطق کنش چین، چندان حائز اهمیت نباشد.

۱-۴. اهمیت اقتصادی سوریه برای چین

پکن بر اساس سیاست خارجی توسعه‌گرایانه نگاه فرصت‌طلبانه‌ای به بحران‌های بین‌المللی دارد و در صدد تقویت جایگاه اقتصادی خویش در محیط‌های پس‌بحران است. سابقه چین نیز حاکی از موفقیت در این زمینه است. پکن در تقویت جایگاه اقتصادی خود در کشورهای بحران‌زده، سودان زیمبابوه و افغانستان کامیاب بوده است (Solomon, 2016). به عنوان مثال، افغانستان در سال ۲۰۱۶ بیش از ۹۲/۱ میلیارد دلار واردات از چین و بیش از ۷/۴ میلیون دلار به چین صادرات داشته است. بر اساس این آمار که توسط سازمان ملل منتشر شده است چین در سال ۲۰۱۶ سومین کشور صادرکننده به افغانستان و ششمین کشور واردکننده محصولات آن است (UNCTAD, 2016). این ارقام حاکی از نفوذ اقتصادی قابل توجه چین در افغانستان

پساطالبان است. بر اساس همین الگوی رفتاری، مهم ترین اولویت چین توسعه روابط اقتصادی در سوریه پسابحران است (Chaziza, 2016:4). در سال های پیش از بحران، روابط اقتصادی چین و سوریه حجم بسیار اندکی داشته است. با این وجود؛ دو کشور بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ در راستای راهبرد «ضد محاصره» تلاش داشتند که روابط نزدیک تری با یکدیگر برقرار کنند. در همین راستا، بشار اسد در سال ۲۰۰۴ از چین بازدید کرد و خواهان افزایش روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور شد. همچنین از زمانی که جامعه بین المللی علیه برنامه هسته ای ایران به اجماع رسید چین کوشیده است که روابط سیاسی و اقتصادی خود را با سوریه به عنوان گزینه ای جایگزین ارتقا دهد، زیرا سوریه به طور بالقوه این قابلیت را دارد که به عنوان یکی از اعضای احتمالی اتحادیه مدیترانه جایگاه مطمئنی برای نفوذ اقتصادی چین در اتحادیه اروپا و خاورمیانه ایجاد کند؛ به عبارت دیگر، سوریه با توجه به موقعیت مکانی و دسترسی به دریای مدیترانه می تواند نقش پایانه را برای چین در میان سه قاره آسیا آفریقا و اروپا ایفا کند (Lin, 2010:3-4). با وجود همه تلاش ها و تمایل دوجانبه روابط اقتصادی این دو کشور بسیار ضعیف بوده است و ظرفیت های اقتصادی دوجانبه کماکان شکوفاننده باقی مانده است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۰ سوریه با ۱۵/۰ درصد رتبه ۶۱ را در بازار صادراتی چین داشت و با ۰۰۲/۰ درصد رتبه ۱۳۵ را در بازار وارداتی چین داشت (UNCTAD, 2016). از دیگر سو در اجلاس سپتامبر ۲۰۲۳ گروه ۲۰ در دهلی نو و در غیاب رؤسای جمهور چین و روسیه، آمریکا با همکاری بعضی اعضای دیگر گروه از جمله هند و عربستان سعودی، از توافق بر سر کریدوری خبر دادند که هند را از مسیر امارات، عربستان، اردن و اسرائیل به اروپا متصل می کند. رئیس جمهور آمریکا، جو بایدن طرح جدید را «یک معامله واقعاً بزرگ» ارزیابی کرد که به تبدیل خاورمیانه به «منطقه ای مرفه تر، باثبات تر و یکپارچه تر» کمک خواهد کرد (قنبرلو، ۱۴۰۲: ۷۹). ایجاد این کریدور با شرایط جدید سوریه می تواند مسیر تازه ای در تحقق این کریدور فراهم کند.

۲-۴. پیامدهای سقوط اسد

ژئوپلیتیک، حاصل تأثیر مؤلفه های فضای جغرافیایی بر قدرت و رقابت بازیگران است که در چارچوب تحول رویکردهای فضایی عرصه های جدیدی را پیش روی بازیگران قرار می دهد و

سبب تغییر مراکز قدرت از یک منطقه به منطقه دیگر در جغرافیای جهانی می‌شود. بازیگران به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های فضای جغرافیایی به دنبال کسب هژمونی در این فضاها هستند. در حالی که تحولات سوریه به‌طور خاص بر منافع مستقیم چین در منطقه تأثیر نخواهد داشت - حتی به‌رغم حمایت پکن از حکومت اسد - پیامدهای غیرمستقیم این تحولات بر چین قابل توجه خواهد بود. سقوط اسد می‌تواند پیامدهایی را برای سیاست‌های پکن در خاورمیانه به همراه داشته باشد. نخست، نگرانی چین این است که این منازعه به سایر کشورهای منطقه نیز سرایت کند و موجب ناامنی در کشورهایی شود که چین در آن کشورها منافع مهمی دارد. در واقع، پکن نسبت به سرریز آثار منفی تحولات سوریه به بغداد و اربیل نگران است. برای نمونه، گنگ شوانگ^۱ معاون نماینده دائمی چین در سازمان ملل در نشست شورای امنیت در ۶ دسامبر ۲۰۲۴ حمایت این کشور از حکومت مرکزی عراق و اقلیم کردستان برای حل و فصل مسائل مهم از طریق گفتگو و راه‌حل‌های پایدار را اعلام کرد (Arduino, 2024). عراق بیش از سوریه برای امنیت انرژی چین اهمیت دارد. پکن در جنوب عراق به‌ویژه بصره سرمایه‌گذاری کرده است و نقش حیاتی در تضمین عرضه گاز و نفت بازی می‌کند.

نگرانی دیگر، وجود بیش از پنج هزار اویغور در سوریه است که به حزب اسلامی ترکستان ملحق شده‌اند و می‌توانند تجربه جنگ را به دست بیاورند. برای نمونه، ۸ دسامبر ۲۰۲۴ حزب اسلامی ترکستان ویدئویی منتشر کرد که در آن جنگجویان اویغوری سلاح در دست پکن را این‌گونه تهدید می‌کردند: «هم‌اکنون در تمام شهرهای سوریه حضور داریم. برای خدا می‌جنگیم و در آینده این جنگ را در ارومچی، آق‌سو و کاشغر ادامه خواهیم داد. ما کفار چینی را وادار به فرار خواهیم کرد» (Aluf, 2024). در همین ارتباط، پس از آنکه حزب اسلامی ترکستان در ویدئویی از مسلمانان در سین‌کیانگ خواست جهاد کنند، گنگ شوانگ به حکومت جدید در سوریه هشدار داد که «از تروریسم حمایت نکند و از خاک سوریه نباید برای تهدید امنیت سایر کشورها استفاده شود» (Zhao, 2024). حضور اویغورهای تندرو در سوریه و احتمال حضور آن‌ها در آسیای مرکزی موجب رویکرد احتیاط‌آمیز چین در قبال منطقه شده است.

مهم‌ترین مشکل برای منافع چین می‌تواند افول قدرت منطقه‌ای ایران و روسیه متحدان چین باشد. تضعیف گروه‌های حامی ایران در منطقه و همچنین سقوط حکومت اسد، بر توان چین برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه تأثیر خواهد گذاشت و نقش این کشور در تداوم آشتی میان ایران و عربستان می‌تواند دچار مشکل شود. همچنین میانجی‌گری چین میان گروه‌های فلسطینی نیز ممکن است در کوتاه‌مدت دچار اختلال شود. چین اگرچه مداخله نظامی در سوریه نداشت، با این حال عموماً از منافع روسیه در سوریه حمایت می‌کرد و کمک‌هایی در اختیار مسکو قرار می‌داد. اگر نگویم سقوط اسد پیشرفت‌های چین در خاورمیانه را به‌طور کامل متوقف کرده است، اما سرعت آن را کاهش داده است. هرچند بعد اقتصادی نفوذ چین همچنان بر قدرت خواهد بود و پکن تلاش خواهد کرد یکی از بازیگران بسیار مهم در بازسازی سوریه باشد. البته اقدام‌های چین عمدتاً تحت تأثیر نفوذ سایر بازیگران به‌ویژه رژیم صهیونیستی، ترکیه و عربستان - به‌ویژه با بازگشت ترامپ به کاخ سفید - محدود باقی خواهد ماند (Tomorrow's Affairs, 2024). با توجه به فشارهای وارده، پکن به دنبال برقراری نوعی از روابط با مقام‌های آتی سوریه از جنس روابط با طالبان در افغانستان خواهد بود و خود را به‌عنوان شریکی مهم در بازسازی و سرمایه‌گذاری در سوریه معرفی خواهد کرد. با توجه به وضعیت موجود، چین همچنان به دنبال برقراری روابط با رهبری جدید در دمشق خواهد بود. با توجه به شرایط سخت اقتصادی در سوریه که نزدیک به ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از دست داده است، حاکمان جدید نیز احتمالاً متمایل به تعامل با چین به‌ویژه در پروژه‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری هستند (The Munich Eye, 2024). پرسش مهم این است که سطح نفوذ چین در منطقه تا چه میزان است. چنانچه چین امکان سرمایه‌گذاری در سوریه را پیدا کند، نفوذ این کشور در منطقه همچنان تقویت خواهد شد. در مجموع، می‌توان گفت سقوط اسد سطح کلی رقابت قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا را تغییر نخواهد داد و چین نیز همانند گذشته به مانند آمریکا در منطقه حضور خواهد داشت. کشورهای منطقه نیز نشان داده‌اند که می‌توانند روابط خود با هر دو طرف را به‌طور هم‌زمان مدیریت کنند و در سال‌های پیش رو نیز شرایط فعلی ادامه خواهد یافت. با عبور از شرایط کنونی، رهبری جدید در سوریه ممکن است به دنبال حفظ سرمایه‌گذاری خارجی از جمله سرمایه‌گذاری چین باشد تا بتواند اقتصاد این کشور را تثبیت کند. این امر می‌تواند به تغییر

ائتلاف‌ها در سوریه ختم شود که در آن حکومت جدید به دنبال جلب حمایت کشورهای همانند چین باشد تا نشان دهد رویکرد منعطفی در روابط خارجی دارد. سقوط حکومت اسد به معنای از بین رفتن یک شریک دیپلماتیک برای چین است. سقوط اسد چالشی برای چین است؛ زیرا پکن منافع فزاینده‌ای در خاورمیانه به‌عنوان یک شریک اقتصادی و توسعه‌ای و حضور فزاینده‌ای در عرصه‌هایی همچون فناوری و دفاع دارد. رویکرد کلی چین در منطقه، تعامل عمل‌گرایانه است. اگرچه این احتمال بالاست که هیئت تحریر شام علاقه‌مند به همکاری با چین به‌عنوان شریک نزدیک نباشد، با این حال پکن به دنبال حفظ مناسبات با حاکمان جدید در سوریه خواهد بود. در واقع، تعامل چین با طالبان در افغانستان می‌تواند الگویی برای همکاری با حکومت جدید در سوریه باشد. پکن در ژانویه ۲۰۲۴ نخستین دولتی بود که یک دیپلمات طالبان را از زمان به قدرت رسیدن این گروه در ۲۰۲۱، به رسمیت شناخت. چین بلال کریمی دیپلمات پیشین طالبان را به‌عنوان فرستاده رسمی به چین پذیرفت (Kumar, 2024). با توجه به این واقعیت که چین با طالبان تعامل مناسبی دارد، بعید است که تحریر شام مشکلی جدی برای چین ایجاد کند. در واقع، ظرفیت‌های چین برای ایجاد زیرساخت همچنان در سوریه برای دمشق مفید خواهد بود.

فرجام سخن

در تفکر واقع‌گرایان دولت‌ها واحدهایی عقلانی هستند که به‌طور طبیعی مایل به برقراری موازنه در مقابل واحدهای قوی‌تر از خود هستند. تاریخ روابط بین‌الملل مملو از اتحاد و ائتلاف دولت‌ها (موازنه بیرونی) برای موازنه قوا است. گرایش چین به اتخاذ رویکردهای موازنه‌ای در برابر ایالات متحده از نزدیکی به کره شمالی و ایران، حمایت از روسیه در جنگ اوکراین و در نهایت حمایت از حکومت اسد در جنگ در سراسر شرق مدیترانه کشانده شد. مزیت‌های بزرگی نظیر منابع انرژی، بازارهای مصرف جذاب و مزیت‌های ترانزیتی سبب شده‌اند که سوریه همواره جایگاه مهمی در بین قدرت‌های جهانی داشته باشد. با شروع جنگ داخلی سوریه، هشت مورد از نه مورد وتوی چین در شورای امنیت برای سوریه بوده است؛ و این بدان معناست که چین از سقوط حکومت اسد خرسند نیست. یافته‌های این مقاله نشان

می‌دهد که سقوط اسد باعث کاهش نفوذ چین در سوریه و خاورمیانه شده است، زیرا چین از طریق متحدان سنتی خود مانند روسیه و ایران در این منطقه نفوذ داشت. با تضعیف این متحدان، نقش چین در معادلات منطقه‌ای ممکن است کاهش یابد. از منظر موازنه قدرت، این تحول می‌تواند به تغییر در توازن قوا میان بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله چین، روسیه و آمریکا، منجر شود. حضور جنگجویان اویغور در سوریه و احتمال بازگشت آن‌ها به چین نیز تهدیدی برای امنیت داخلی این کشور محسوب می‌شود و چین را وادار می‌کند تا راهبردهای خود را برای مقابله با این چالش‌ها تنظیم کند. انتظار می‌رود پکن برای مهار نفوذ این گروه‌ها و تسهیل استرداد آن‌ها به چین بر مقام‌های جدید سوری فشار وارد کند.

با این حال، چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ، از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک برای حفظ و تقویت جایگاه خود در خاورمیانه استفاده خواهد کرد. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازسازی سوریه و تلاش برای برقراری روابط با حکومت جدید در این کشور، بخشی از راهبرد چین برای تضمین منافع اقتصادی و امنیتی خود در منطقه است. تجربه چین در تعامل با گروه‌هایی مانند طالبان در افغانستان نیز می‌تواند به‌عنوان الگویی برای همکاری با حاکمان جدید سوریه مورد استفاده قرار گیرد. سقوط اسد ممکن است موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر دهد، اما چین با تکیه بر دیپلماسی اقتصادی و تلاش برای ایجاد روابط پایدار با بازیگران جدید، به دنبال حفظ و تقویت جایگاه خود در منطقه خواهد بود. از منظر موازنه قدرت، چین به‌عنوان یک بازیگر عقلانی، تلاش می‌کند تا در شرایط جدید، توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد و از هژمونی سایر قدرت‌ها در منطقه جلوگیری کند. این رویکرد نشان می‌دهد که چین علیرغم چالش‌های پیش‌رو، مصمم است تا نقش خود را به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار در خاورمیانه حفظ کرده و در موازنه قدرت منطقه‌ای مشارکت فعالانه داشته باشد.

تحولات اخیر به معنای از بین رفتن امکان برقراری رابطه با حاکمان جدید سوریه نیست. چین از منابع مالی لازم برای بازسازی اقتصادی سوریه برخوردار است. پکن پیش از هرگونه اقدام یا تغییر سیاست در قبال سوریه به انتظار خواهد نشست تا شرایط تثبیت شود و در عین حال به رصد وضعیت امنیتی خواهد پرداخت.

References

- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۴). سیاست خاورمیانه‌ای چین با تکیه بر درهای باز، فصلنامه خاورمیانه، ۷، ۱۰۳۸-۱۰۱۱.
- قنبرلو، عبدالله (۱۴۰۲). کریدور اتصال هند به اروپا و آینده تحولات منطقه، دیده بان امنیت ملی، ۱۳۸، ۷۹-۸۷.
- کروبر، آرتور آر. (۱۱ خرداد ۱۴۰۲) چین چگونه چین شد؟ *دنیای اقتصاد*، ۴۳-۵۷. اخذ شده در ۲۷ آذر ۱۴۰۲ از: <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3972652>
- Aluf, D. (2024, December 19). Syria Is Not One of China's Strategic Priorities. Retrieved December 2024, from The Diplomat: <https://thediplomat.com/2024/12/syria-is-not-one-of-chinas-strategic-priorities/>
- Arduino, A. (2024, December 11). Damascus Falls: China's Middle East Dilemma Deepens. Retrieved December 23, 2024, from Think China: <https://www.thinkchina.sg/politics/damascus-falls-chinas-middle-east-dilemma-deepens>
- Fulton, J. (2024, December 18). What the Fall of Assad Regime Really Means for China. Retrieved December 25, 2024, from Atlantic Council: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/syria-assad-hts-china-future/>
- Kumar, R. (2024, February 14). Why has China Recognized Taliban's Envoy to Beijing? . Retrieved December 22, 2024, from Aljazeera: <https://www.aljazeera.com/news/2024/2/14/is-chinas-recognition-of-afghanistan-envoy-a-diplomatic-win-for-taliban>
- Shamim, S. (2024, December 11). Al-assad's Fall in Syria: what's a Stake for China? . Retrieved December 25, 2024, from Aljazeera: <https://www.aljazeera.com/news/2024/12/11/al-assads-fall-in-syria-whats-at-stake-for-china>
- Standish, R. (2024, December 11). China in Eurasian Briefing: what the Fall of Assad Means for Beijing. Retrieved December 19, 2024, from Radio Free Europe: <https://www.rferl.org/a/china-assad-syria-arab-spring-isis-russia/33235772.html>
- TheMunichEye. (2024, December 15). China's Strategic Shift following Assad's Regime. Retrieved December 23, 2024, from <https://themunicheye.com/chinas-strategic-shift-following-assads-regime-collapse-6897>
- Tomorrow's Affairs. (2024, December 11). How much will China Lose from the Fall of the Assad Regime? . Retrieved December 22, 2024, from,

- file:///C:/Users/how_much_will_china_lose_from_the_fall_of_the_assad_regime_%20(3).pdf
- Wang, K. (2024 December 11). China 'Made Wrong Bet' On Assad Regime In Syria – Analysis. Retrieved December 22, 2024, from Radio Free Asia: <https://www.rfa.org/english/china/2024/12/10/china-syria-assad-reaction/>
- Zhao, Z. (2024, December 18). Syria-Xinjiang Link: China Warns Leaders in Damascus not to Threaten Security Elsewhere. Retrieved December 23, 2024, from SCMP: <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3291393/syria-xinjiang-link-china-warns-leaders-damascus-not-threaten-security-e>
- Beech, H. (2013). China's View on Syria Crisis: America's "Hidden Motivations" Are Leading It Astray. Washington D.C.: TIME,2013.
- Xinhua. China's vote against Syria resolution shows responsibility: expert. Beijing: China National Television,2012.
- Swaine, M. D. Chinese Views of the Syrian Conflict. China Leadership Monitor, 4-6,2013.
- UNCTAD.(2016) General Profile: Zimbabwe & Sudan, United Nations Conference on Trade and Development, available: at: <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/GeneralProfile/en-GB/716/index.html>, Accessed on: 2018/08/09.
- Solomon, C. (2016). Does China's Silk Road lead to Damascus?, Global Risk Insights, available at: <https://globalriskinsights.com/2016/07/doeschina-silk-road-lead-damascus/>, Accessed on: 2018/08/09.
- Chaziza, M. (2014). Soft Balancing Strategy in the Middle East: Chinese and Russian Vetoes in the United Nations Security Council in the Syria Crisis", *China Report*, 50(3).
- Raksorn, W. (2016). The Role of Russia, China, Iran and their Foreign Policies towards Syria on the Arab Spring, *Journal of Advances in Humanities and Social Sciences*, 2(4).
- Abrams, E. (2018). What's Behind Israel's Growing Ties with China?. Council on Foreign Relations. Available at: <https://www.cfr.org/expertbrief/whats-behind-israels-growing-ties-china>
- Sun, D. (2021). China's Partnership Diplomacy in the Middle East, Jonathan Fulton, ed., *Routledge Handbook on China-Middle East Relations*, New York: Routledge
- Krasner, S. (2021). *Sovereignty: Organized hypocrisy*. Princeton University Press.

- Telci, I., Rakipoglu, M. (2021). Hedging as a Survival Strategy for Small States: The Case of Kuwait, *A Journal of foreign policy and peace*, 10-20, 213-229.
- Haacke, J. (2019). The concept of hedging and its application to Southeast Asia: a critique and a proposal for a modified conceptual and methodological framework, *International Relations of the Asia-Pacific*, 19, 375-417
- Ye, X. (2020). Explaining China's Hedging to the United States' IndoPacific Strategy, *The China Review*, 20(3), 205-238.
- Ciorciari, J. D., Jurgen, H. (2019). Hedging in international relations: an introduction, *International Relation of the Asia-Pacific*, 19(3), 367-374.
- Vidal, I., Pelegrin, A. (2018) Hedging Against China: Japanese Strategy Towards A Rising Power, *Asian Security*, 14(2), 193-211
- Kuik, R. (2016) Light or heavy Hedging positioning between China and United states, *Joint Us-Korea Academic Studies*, 1-10/
- Korolev, A. (2016). Systemic balancing and regional hedging China Russia relation, *The Chinese journal of international politics*, 9(4), 375-397.
- Fangfei, J. (2019) The nature of Trump China policy: an evaluation of the Us: Hedging strategy towards China, *International Journal of International Relations, Media and Mass Communication Studies*, 5(5), 1-27.
- Koga, K. (2018) The concept of "Hedging" Revisited the case of Japan's foreign policy strategy in East Asia's power shift, *International Studies Review*, 20, 633-660.
- Benjamin, H. (2024). Every one's Friend, No One's Foe: China's Persian Gulf Hedging Strategy Since 1979. Retrieved December 11, 2024, from Durham University: <https://etheses.dur.ac.uk/15606/1/HOUGHTON000877867.pdf?DDD35>
- Fulton, J., & Shuman, M. (2024, September 5). China's Middle East Policy Shift from Hedging to Wedging. Retrieved September 20, 2024, from Atlantic Council: <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/chinas-middle-east-policy-shift-from-hedging-to-wedging/>

